شرق روزنامه
instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

گفت‌وگو با کاوه کاظمی به مناسبت انتشار کتاب عکس «گذاری در سرزمین زرتشتیان»

ما با نور می‌نویسیم

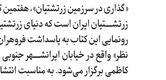

شیما بهره‌مند

«گذاری در سرزمین زرتشتیان»، هفتمین کتاب عکس کاوه کاظمی، شامل عکس‌هایی از مراسم و بناها و زندگی زرتشتیان ایران است که دنیای زرتشتیان را در یزد، تهران و برخی شهرهای دیگر به تصویر می‌کشد. مراسم روشنایی این کتاب به پاسداشت فروهران پاک و میراث این آیین کهن در روز پنجشنبه دهم مهرماه در دحیات نظر؛ واقع در خیابان ایرانشهر جنوبی و با حضور کاوه کاظمی، برویز برحاوند، محمودرضا بهمن‌پور و البرز کاظمی برگزار می‌شود. به مناسبت انتشار این کتاب که به تعبیر کاوه کاظمی «سفری شخصی به گذشته کهن ایران» است، با او به گفت‌وگو نشسته‌ایم. کاوه کاظمی ۲۵ مهرماه ۱۳۳۱ در تهران به دنیا آمد. در انگلستان عکاسی خواند و زندگی هنری‌اش را همزمان با انقلاب ۱۳۵۷ آغاز کرد. کاظمی بیش از این، مجموعه عکس‌های «انقلابیون» (۱۳۶۶)، «سایه‌ها و بادها» (۱۳۹۷)، «آشوب و آرام ایرلند» (۱۳۹۸)، «خلیج فارس، صحنه جنگ‌های بی‌پایان» (۱۳۹۹) و «راهبه‌ها» (۱۴۰۲) را منتشر کرده است. او برای انتشار عکس‌هایش هیچ شانسی ندارد؛ از این رو است که عکس‌های مجموعه «گذاری در سرزمین زرتشتیان» به ۲۵ سال پیش برمی‌گردد یا به ۴۰ سال پیش برمی‌گردد که فلان سنگ مرمر را استفاده کنند تا بهداشتی باشد. آنجا هر در همین مایه‌هاست؛ آن بافت قدیمی و حالت دست‌نخورده از بین رفته است.

دوباره به یزد رفتم. اما دیگر عکاسی آن‌جانبی نکردم. نزدیک به ده‌همای که عکسش را در کتاب دیدید، الان دکل‌های برقی است که ۴۰-۵۰ متر بلندی دارد. البته جسپیده به دخمه‌است. اما نزدیکش کلی سیم رد شده است. این یکی از ناهنجاری‌ها است. دیگر آن محیط دست‌نخورده که قبلا دخمه بود و اطرافش چیزی نبود. به آن شکل نیست. شاید الان اگر بروید اطرافش از این دکه‌های غذافروشی هم زده باشند. هیچ بعید نیست این‌طور شود!

آقای کاظمی، درطول این مدت که در میان زرتشتیان بودید و عکاسی کردید، این عبارت معروف زرتشتیان «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک» را چقدر حس کردید؟ تا چه حد به این گفتار اعتقاد داشتند؟

به نظرم اکثرا اعتقاد دارند. چون بسیار انسان‌های شریفی هستند.

عجیب‌ترین چیزی که در میان زرتشتیان از سنت آنها تا تصویر و مکانی دیدید چه بود؟

جالب‌ترینش مراسم «نوروزی» بود. همیشه هر جا که می‌رفتم می‌گفتم برای مراسم بعدی به من خبر بدهید. یک مراسمی که دوست داشتم در این کتاب می‌بود و آخرش گیر نیاوردم؛ زرتشتی‌ها شب شنبه مانده به نوروز به دیدنی دهات روی پشت‌بام خانه‌ها آتش روشن می‌کنند و سفره‌ای هم پهن می‌کنند. فکر می‌کنم عکس خیلی جالبی می‌شد.

مثل مراسم چهارشنبه‌سوری که بیشینه آن به آیین‌ها و جشن‌های زرتشتیان برمی‌گردد؟

تا جایی که یادم است شاید ۵ روز مانده به نوروز بود. کسی در مورد این مراسم چیزی به من نگفت. هیچ‌وقت کسی نمی‌آمد بگوید در فلان تاریخ این مراسم را داریم. در مراسم نوروزی هم به خاطر کنجکاوی و فضولی خودم بود که توانستم شرکت کنم. یک روز از خیابان قوام (سی تیر) رد می‌شدم که رفتم داخل آتشکده زرتشتیان و دیدم که چه خبر است... شروع به عکاسی کردم و کسی هم اعتراضی نداشت. چون غالبا من را می‌شناختند. این مراسم شاید جالب‌ترین نوبتی بود.

دخمه‌های عجیبی در عکس‌ها دیده می‌شود که گویا حکایت‌های عجیبی هم داشتند.

حکایت دخمه‌ها به قبل از انقلاب برمی‌گردد. در دین زرتشتیان چهار المان مهم هست: آب، باد، خاک و آتش. می‌گویند زمین را نباید با خاک‌درفتن جنازه کثیف کرد. به همین خاطر جسدها را در دخمه‌ها یا «استودان»ها می‌گذاشتند و طبق مراسم خاصی رها می‌کردند و چند روز بعد برمی‌گشتند. جزئیاتش یادم نیست. اما می‌گفتند اگر پرنده‌ها به چشم متوفا منقار می‌زدند آمرزیده می‌شد. بعد هم جسد همان‌جا می‌ماند تا کامل از بین برود و استخوان‌ها هم آنجا می‌ماند.

کوبا از مطقعی به بعد این کار ممنوع شد.

فکر کنم از سال ۱۳۵۴-۱۳۵۵ این مراسم دیگر اجرا نشد و مردگان را دفن می‌کردند. این دخمه‌ها الان دیگر همان جنبه توریستی را دارد که گفتید.

کوبا بسیاری از مکان‌هایی که از آنجا عکاسی کرده‌اید دیگر نیستند؟

به آن شکل دیگر نیستند. مثلا آتشکده یزد یا نیایشگاه «چک‌چک»، یک جورهایی حال‌وهوای سابقش از بین رفته. مثل اینکه شهرداری رستوران‌ها را موظف می‌کند که فلان سنگ مرمر را استفاده کنند تا بهداشتی باشد. آنجا هر در همین مایه‌هاست؛ آن بافت قدیمی و حالت دست‌نخورده از بین رفته است.

پس دوباره به آن مکان‌ها برگشتید.

دوباره به یزد رفتم. اما دیگر عکاسی آن‌جانبی نکردم. نزدیک به ده‌همای که عکسش را در کتاب دیدید، الان دکل‌های برقی است که ۴۰-۵۰ متر بلندی دارد. البته جسپیده به دخمه‌است. اما نزدیکش کلی سیم رد شده است. این یکی از ناهنجاری‌ها است. دیگر آن محیط دست‌نخورده که قبلا دخمه بود و اطرافش چیزی نبود. به آن شکل نیست. شاید الان اگر بروید اطرافش از این دکه‌های غذافروشی هم زده باشند. هیچ بعید نیست این‌طور شود!

آقای کاظمی، در طول این مدت که در میان زرتشتیان بودید و عکاسی کردید، این عبارت معروف زرتشتیان «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک» را چقدر حس کردید؟ تا چه حد به این گفتار اعتقاد داشتند؟

به نظرم اکثرا اعتقاد دارند. چون بسیار انسان‌های شریفی هستند.

عجیب‌ترین چیزی که در میان زرتشتیان از سنت آنها تا تصویر و مکانی دیدید چه بود؟

جالب‌ترینش مراسم «نوروزی» بود. همیشه هر جا که می‌رفتم می‌گفتم برای مراسم بعدی به من خبر بدهید. یک مراسمی که دوست داشتم در این کتاب می‌بود و آخرش گیر نیاوردم؛ زرتشتی‌ها شب شنبه مانده به نوروز به دیدنی دهات روی پشت‌بام خانه‌ها آتش روشن می‌کنند و سفره‌ای هم پهن می‌کنند. فکر می‌کنم عکس خیلی جالبی می‌شد.

مثل مراسم چهارشنبه‌سوری که بیشینه آن به آیین‌ها و جشن‌های زرتشتیان برمی‌گردد؟

تا جایی که یادم است شاید ۵ روز مانده به نوروز بود. کسی در مورد این مراسم چیزی به من نگفت. هیچ‌وقت کسی نمی‌آمد بگوید در فلان تاریخ این مراسم را داریم. در مراسم نوروزی هم به خاطر کنجکاوی و فضولی خودم بود که توانستم شرکت کنم. یک روز از خیابان قوام (سی تیر) رد می‌شدم که رفتم داخل آتشکده زرتشتیان و دیدم که چه خبر است... شروع به عکاسی کردم و کسی هم اعتراضی نداشت. چون غالبا من را می‌شناختند. این مراسم شاید جالب‌ترین نوبتی بود.

دخمه‌های عجیبی در عکس‌ها دیده می‌شود که گویا حکایت‌های عجیبی هم داشتند.

حکایت دخمه‌ها به قبل از انقلاب برمی‌گردد. در دین زرتشتیان چهار المان مهم هست: آب، باد، خاک و آتش. می‌گویند زمین را نباید با خاک‌درفتن جنازه کثیف کرد. به همین خاطر جسدها را در دخمه‌ها یا «استودان»ها می‌گذاشتند و طبق مراسم خاصی رها می‌کردند و چند روز بعد برمی‌گشتند. جزئیاتش یادم نیست. اما می‌گفتند اگر پرنده‌ها به چشم متوفا منقار می‌زدند آمرزیده می‌شد. بعد هم جسد همان‌جا می‌ماند تا کامل از بین برود و استخوان‌ها هم آنجا می‌ماند.

کوبا از مطقعی به بعد این کار ممنوع شد.

فکر کنم از سال ۱۳۵۴-۱۳۵۵ این مراسم دیگر اجرا نشد و مردگان را دفن می‌کردند. این دخمه‌ها الان دیگر همان جنبه توریستی را دارد که گفتید.

کوبا بسیاری از مکان‌هایی که از آنجا عکاسی کرده‌اید دیگر نیستند؟

به آن شکل دیگر نیستند. مثلا آتشکده یزد یا نیایشگاه «چک‌چک»، یک جورهایی حال‌وهوای سابقش از بین رفته. مثل اینکه شهرداری رستوران‌ها را موظف می‌کند که فلان سنگ مرمر را استفاده کنند تا بهداشتی باشد. آنجا هر در همین مایه‌هاست؛ آن بافت قدیمی و حالت دست‌نخورده از بین رفته است.

پس دوباره به آن مکان‌ها برگشتید.

دوباره به یزد رفتم. اما دیگر عکاسی آن‌جانبی نکردم. نزدیک به ده‌همای که عکسش را در کتاب دیدید، الان دکل‌های برقی است که ۴۰-۵۰ متر بلندی دارد. البته جسپیده به دخمه‌است. اما نزدیکش کلی سیم رد شده است. این یکی از ناهنجاری‌ها است. دیگر آن محیط دست‌نخورده که قبلا دخمه بود و اطرافش چیزی نبود. به آن شکل نیست. شاید الان اگر بروید اطرافش از این دکه‌های غذافروشی هم زده باشند. هیچ بعید نیست این‌طور شود!

**آقای کاظمی، درط